

اعتیاد؛ بلای خانمان سوز و ریشه بسیاری از ویرانی‌های خانوادگی و اجتماعی

مقدمه:

اعتیاد، یکی از خطرناک‌ترین آفت‌های زمانه ماست که همچون موریانه، بنیان خانواده‌ها و جامعه را از درون می‌خورد. این بلای ویرانگر نه تنها سلامت فرد را از بین می‌برد، بلکه آرامش، عشق و محبت خانوادگی را نیز نابود کرده و کانون گرم زندگی را به جهنمی سرد و بی‌روح تبدیل می‌کند. بسیاری از خشونت‌ها، اختلافات خانوادگی و حتی فجایع اجتماعی، ریشه در همین معضل شوم دارند.

یکی از مصیبت‌های هولناکی که دامن خیلی از خانواده‌ها را گرفته و باعث ویرانی‌های زیادی شده، بلای خانمان سوز اعتیاد است.

متأسفانه این درد بزرگ، زندگی خیلی‌ها را نابود کرده؛ شادی‌ها را از بین برده، عشق و محبت را خشک کرده و و کانون گرم خانواده‌ها را به جهنمی سرد و بی‌روح تبدیل نموده است. به نظر من هیچ مصیبت و بلایی در این زمانه بدتر و دردناک‌تر از این نیست.

اعتیاد یعنی بیماری، بدبختی، نابودی، فلاکت، خودکشی تدریجی و هر اسم تلخ و سیاهی را که بگذاریم، باز هم کم گفته‌ایم.

با کمال تأسف، بسیاری از دعوای، اختلاف‌ها، خشونت‌ها و اتفاقات تلخی که این روزها در جامعه رخ می‌دهد، اگر به ریشه آن برویم، اغلب می‌بینیم که پای اعتیاد و دود و چرس در میان است.

امروز خبر بسیار دردناکی شنیدم که نزدیک بود اشک‌هایم سرازیر شود. می‌خواستند دختر بچه یازده ساله‌ای را به عقد مرد چهل ساله‌ای درآورند! وقتی پی‌گیری کردیم، فهمیدیم که پدرش، معتاد بوده و مادرش، زیر بار فقر، ناچار به این تصمیم شده.

همچنین مدتی پیش در یکی از مساجد منطقه‌مان سخنرانی داشتم و در مورد حقوق زنان صحبت کردم. فردای آن روز، خواهری به خانه‌مان آمد و با قدردانی گفت: «شوهرم مشکل اعتیاد دارد. شب‌ها تا دیروقت مشغول دود و تریاک است و نمی‌گذارد هیچ‌کدام از ما بخوابیم. هر وقت چشم‌مان به خواب می‌رود، با سیخ داغ‌شده ما را از خواب می‌پراند. اما دیروز وقتی از مسجد برگشت، صدایم زد و گفت: «زن، مرا ببخش که این همه مدت به شما ظلم کردم. نمی‌دانستم این کارها چنین گناه بزرگی دارد.»

امروز در مسجد، فلانی چنین و چنان گفت، و من تازه فهمیدم که چه ظلم بزرگی مرتکب شده‌ام. قول می‌دهم که از این به بعد دیگر اذیت‌تان نکنم!». این تنها یکی دو مورد نیست؛ نه آغاز این فجایع است و نه پایان آن. هر روز می‌بینیم که چگونه این دودهای سمی، خانه‌ها را می‌سوزاند، عزت‌ها را نابود می‌کند و انسان‌ها را به کام نیستی می‌کشاند.

عقل‌ها کجاست؟

چه بر سر این مردم آمده؟ چه شده این همه جوان را؟!!

چرا وقتی نخستین نخ سیگار را به لب می‌گذارید، به آخر خط فکر نمی‌کنید؟!!

همه‌چیز از همان سیگار اول شروع می‌شود؛ همان نخ لعنتی که اولش ساده به‌نظر می‌رسد، ولی آخرش تباهی است.

لطفاً خودتان را نابود نکنید.

قبرتان را با دست خودتان نکنید.

خانه و جامعه‌تان را با دود و اعتیاد خراب نکنید!

نتیجه‌گیری:

اعتیاد، دروازه سقوط و نابودی است؛ مسیری که با یک نخ سیگار آغاز می‌شود و به ویرانی زندگی فردی و اجتماعی ختم خواهد شد. امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند آگاهی، بیداری و مبارزه جدی با این بلای خانمان‌سوز هستیم. نجات جامعه از دام اعتیاد تنها با اراده فردی، همکاری خانوادگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی امکان‌پذیر است. بیاییم نگذاریم دودهای سمی، آینده جوانان و ارزش‌های انسانی ما را به خاکستر تبدیل کند.

✍ خلیل الرحمن خباب